

اقتصاد سیاسی و کارکردهای بررسی اطلاعاتی

حسن شهرستانی^۱

سعید قدوسی^۲

[DOR: 20.1001.1.17358671.1399.19.71.1.4](https://doi.org/10.17358/671.1399.19.71.1.4)

چکیده

نظریه اقتصاد سیاسی یکی از گرایش‌های علمی است که برخلاف روند گذشته حاکم بر جامعه علمی، در اوایل قرن بیستم در یک بازگشت فعال، مجدداً ارتباط و پیوندی میان جغرافیا، اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی و فرهنگ برقرار کرده است. بررسی اطلاعاتی نیز به‌عنوان یکی از فعالیت‌ها و کارکردهای دستگاه‌های اطلاعاتی بیش‌ازپیش به روش‌شناسی علمی و بین‌رشته‌ای نزدیک شده است. با توجه به این روند سؤال اصلی مقاله این است که نظریه‌های علمی اقتصاد سیاسی به‌عنوان یک گرایش علمی بین‌رشته‌ای چه اشتراکاتی با بررسی اطلاعاتی داشته و چه کمکی به فعالیت تجزیه و تحلیل اطلاعاتی می‌کنند؟ اهمیت و ضرورت این تحقیق در این است که بررسی اطلاعاتی راهبردی و عملیاتی متأثر از تمایز میان حوزه‌های مختلف علم و حیطه‌بندی حفاظتی از توجه به ابعاد مختلف یک پدیده و چگونگی و سازوکار ترکیب اطلاعات مربوط به این ابعاد در نتیجه تشخیص صحیح بازمانده و تحلیل و تصویر درست و کاملی از موضوعات اطلاعاتی به تصمیم‌گیران برای سیاست‌گذاری درست ارائه نمی‌کنند. روش پژوهش در این مقاله از نوع توصیفی، تبیینی و تحلیل محتوای داده‌های کیفی با استفاده از روش جمع‌آوری کتابخانه‌ای، اسنادی و تجربیات میدانی پژوهشگران است که ضمن تشریح سازوکار پیوند و ارتباط متقابل این دو حوزه، به این نتیجه رسیده است که نظریه‌های اقتصاد سیاسی با ارائه نگاه نظام‌مند، هدفمند، بین‌رشته‌ای، چندلایه، چندبعدی، چند علتی و سیال کمک مهمی را در ارائه الگوی تجزیه و تحلیل به بررسی اطلاعاتی می‌نماید. در مقابل نیز تجزیه و تحلیل اطلاعاتی با ارائه حقایق عینی و پنهان به جرح و تعدیل و بومی‌سازی نظریه اقتصاد سیاسی کمک می‌کند.

کلیدواژه‌ها

اقتصاد سیاسی، بررسی اطلاعاتی، امنیت اقتصادی، الگوی تجزیه و تحلیل

جستار گشایی

از منظر نظریه اقتصاد سیاسی به عنوان چارچوبی برای مطالعه رابطه میان جامعه و دولت و یا تعریف سازوکار پیوند اقتصاد و سیاست، دارای رابطه‌ای واقعی و ذاتی با واقعیت‌های اجتماعی هستند (وینست، ۱۳۷۶: ۲۲۸). اقتصاد سیاسی به عنوان روش تحلیل اقتصادی از درون تحولات اجتماعی، یک موضوع ریشه دار است. افلاطون، هراکلیتوس و ارسطو شناخت اقتصاد را در سه سطح فردی، گروهی و اجتماعی دنبال می کردند. ابن خلدون در مطالعه خود درباره جوامع به بررسی رابطه میان بخش مردمی اقتصاد و عدم دخالت حاکم سیاسی در فعالیت‌های اقتصادی با هدف افزایش رونق و کاهش فساد تأکید می کرد. استوارت میل در اصول اقتصاد سیاسی برای پیش بینی تحولات بر شناخت رفتار فرد و مطالعه نیروهای تشکیل دهنده اجتماع متمرکز بود. مارکس با مطالعه روابط طبقات اجتماعی به پیش بینی رفتار دولت و تحولات اقتصادی دست زد (نیشه یار، ۱۳۹۰: ۲۶). در اواخر قرن نوزدهم رویکردی در حوزه معرفت علمی شکل گرفت که باعث حیطه بندی میان جامعه شناسی، اقتصاد و سیاست شد؛ به عبارت دیگر اقتصاد سیاسی کلاسیک بعد از ناکامی لیبرالیسم در ایجاد تعادل اقتصادی و افزایش تضاد میان سرمایه داران و کارگران به سمت روش اثبات و استفاده از ریاضیات و سنجش به سه حوزه اقتصاد، جامعه شناسی و سیاست تقسیم شد؛ اما با ظهور فرایند عینی وابستگی متقابل پیچیده، ضرورت درک همه جانبه و بررسی تأثیر همه متغیرهای اقتصادی و غیراقتصادی بر روی تحولات و سیاست گذاری اقتصادی همچنین رسیدن به تعادل در بین عرصه ها و بخش های مختلف اقتصاد ملی این حوزه ها را دوباره به هم نزدیک کرد (میلر، ۱۳۹۰: ۱۲).

بر این اساس بررسی و مطالعه تعامل میان جغرافیا، اقتصاد، اجتماع، سیاست و فرهنگ نه به شکل دفعی و سلبی بلکه به صورت تاریخی، تدریجی یا ایجابی و با سازوکار منطقی و طبیعی در نظریه های اقتصاد سیاسی مورد توجه قرار گرفت. در این راستا حتی فرا ساختارگرایی مانند میشل فوکو لاکان نیز برای شناخت پدیده ها و یافتن جواب برای هر مسئله ای بر شناخت خاستگاه اجتماعی و اقتصادی آن تأکید می کردند. در این چارچوب با استفاده از روش شناسی ترکیبی اقتصاد سیاسی، تلاش می شود، شاخه های مختلف علوم با هستی شناسی و روش شناسی مشترک در تعامل با یکدیگر و با ترکیب محتوای معرفتی برای افزایش شناخت نظری، افزایش کارایی نظام اقتصادی و در نهایت دستیابی به ثبات و امنیت اقتصادی توسعه داده شوند. این روند اگرچه تا حدودی انتزاعی به نظر می رسد ولی با مروری گذرا بر نظریه های اقتصاد سیاسی عینی و ملموس تر خواهد شد.

بررسی و سازمان دهی حقایق اطلاعاتی برای پشتیبانی از اقدام، بدون داشتن یک چارچوب نظری که بر اساس تجارب عینی واقعی قبلی شکل گرفته باشد، امکان پذیر نیست. نظریه های علمی در زمینه های مختلف

علاوه بر تعیین هدف، به متغیرها و حقایق اطلاعاتی پراکنده نیز نظم می‌بخشند به همین دلیل چارچوب مناسبی برای تجزیه و تحلیل اطلاعاتی به حساب می‌آیند. در شرایط کنونی علوم انسانی که تمایز مطلق میان شاخه‌های مختلف علوم کم‌رنگ شده است. نظریه اقتصاد سیاسی یکی از گرایش‌های علمی است که برخلاف روند گذشته حاکم بر جامعه علمی، در اوایل قرن بیستم در یک بازگشت فعال وجدی، میان جغرافیا، اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی و فرهنگ پیوند برقرار کرده است. بررسی اطلاعاتی نیز به‌عنوان یکی از فعالیت‌ها و کارکردهای دستگاه‌های اطلاعاتی بیش‌ازپیش به روش‌شناسی علمی و بین‌رشته‌ای نزدیک شده است. با توجه به این روند سؤال اصلی این مقاله این است که نظریه‌های علمی اقتصاد سیاسی به‌عنوان یک گرایش علمی بین‌رشته‌ای چه اشتراکاتی با بررسی اطلاعاتی داشته و چه کمکی به فعالیت تجزیه و تحلیل اطلاعاتی می‌کنند؟ این مقاله اصولاً به دنبال آن است تا توضیح دهد که سازوکار پیوند و ارتباط متقابل میان این دو حوزه چگونه شکل می‌گیرد؟ استدلال این پژوهش با استفاده از روش جمع‌آوری کتابخانه‌ای، اسنادی و تجربیات میدانی محققین و توصیف، تبیین و تحلیل محتوایی داده‌ها، آن است که اقتصاد سیاسی به‌عنوان یک گرایش بین‌رشته‌ای در سه مقوله هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی ارتباطات و اشتراکات زیادی با بررسی اطلاعاتی برقرار و کمک زیادی به این بخش مهم سازمان اطلاعاتی در انجام وظایف خود یعنی طراحی، هدف‌گذاری، نظارت و ارزیابی سلسله‌مراتب اطلاعاتی و ارائه برآورد می‌نماید. در مقابل تجزیه تحلیل نیز با ارائه حقایق عینی و پنهان می‌تواند به جرح و تعدیل و بومی‌سازی نظریه اقتصاد سیاسی کمک قابل توجهی نماید.

درخصوص پیشینه تحقیق می‌توان گفت احمد اشرف و همایون کاتوزیان اقتصاد سیاسی ایران را از منظر طبقات و استبداد شرقی بررسی کرده‌اند. احمد موثقی و مصلی‌نژاد از منظر توسعه و تحول نیروهای اجتماعی و نظریه‌های مختلف اقتصادی سیاسی ادوار مختلف تاریخی مطالعه کرده‌اند. حاج یوسفی و برخی دیگر از منظر رانت و اقتصاد سیاسی نفت آثاری را در مورد ایران ارائه کرده‌اند. غنی‌نژاد با انتقاد از آثاری که با نگاه مارکسیستی به اقتصاد سیاسی ایران پرداخته‌اند از منظر لیبرالیسم و آزادی اقتصادی به بررسی اقتصاد سیاسی دولتی ایران پرداخته است. مقالات متعددی از منظر ثبات، سرمایه‌گذاری و توسعه پایدار امنیت اقتصادی را تعریف کرده‌اند. کتاب جامع امنیت اقتصادی که تألیف جمعی از نویسندگان است به تعریف، نظریه‌ها و شاخص‌های امنیت اقتصادی پرداخته است. کتاب گفتارهایی در جاسوسی و امنیت اقتصادی نیز امنیت اقتصادی را از منظر جنگ و جاسوسی اقتصادی به‌صورت مصداقی بر اساس تجربه انگلستان مطالعه کرده است. در زمینه ارتباط میان اقتصاد سیاسی و بررسی اطلاعاتی تا به حال ادبیات خاصی منتشر نشده است. فقط آقای یدالله دادگر دو مقاله به‌صورت کلی درباره اقتصادی سیاسی به‌عنوان یک ابزار تجزیه و تحلیل و ارزیابی سیاست‌گذاری به چاپ رسانده است.

درآمدی بر نظریه‌های اقتصاد سیاسی

ساختار نظریه‌های اقتصاد سیاسی در سه قرن گذشته یک روند تکامل تدریجی را طی کرده و مدام بر گسترده‌تری، دامنه مفاهیم و عناصر آن افزوده شده است. در حال حاضر دو مکتب جامع در اقتصاد سیاسی، روش‌های متفاوتی را برای درک و گزینش تحولات، سیاست‌ها و عواملی که بر اتخاذ و اجرای سیاست‌های اقتصادی اثر می‌گذارد، ارائه می‌کنند. این دو مکتب به‌طور بنیادین در مورد الگوهای ساختاری و معنای فرایند گزینش حقایق مربوط به تحولات و سیاست‌های اقتصادی از هم متمایزند و روش‌های متفاوتی برای فهماندن الگو، ساختار، عناصر و متغیرها، نهادها و روابط و کنش بین متغیرها و نهادهای اقتصاد سیاسی ارائه می‌دهند. مکتب اول مبتنی بر آراء آدام اسمیت با استفاده از فرض‌های اقتصاد خرد و منافع شخصی به تحلیل اقتصادی رفتار سیاسی می‌پردازد. به‌عنوان مثال در نظریه انتخاب عقلایی بازیگران سیاسی اعم از رأی‌دهندگان، دیوان‌سالاران، مقامات حزبی و سیاست‌گذاران اقتصادی به دنبال بیشینه کردن سود خود هستند. مکتب دیگر اقتصاد سیاسی ریشه در نظریات ابن خلدون، کارل مارکس^۱، ماکس وبر^۲ و تالکوت پارسونز^۳، اوننز^۴، پیتر هال^۵ و داگلاس نورث^۶ دارد. این دو مکتب در قالب تعامل عرصه‌های جغرافیا، اجتماع، اقتصاد و سیاست شکل‌گیری مفاهیمی مانند نیروهای اجتماعی، خودآگاهی گروهی، ابزار و روابط تولید، نزاع، نهادها و قدرت را بررسی می‌کنند. در هر دو مکتب چگونگی شکل‌گیری روابط و منافع پیچیده اقتصادی آشکار و پنهان از اهمیت زیادی برخوردار است. در اینجا عرصه‌ها و علل چندبعدی، برداشت مشترک و متضاد، نقش الگو ساختارهای متنوع قدرت در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری اقتصادی بررسی می‌شود (عبدالله‌زاده، ۱۳۸۴:۳).

در این چارچوب برخی نظریه‌ها مانند اقتصاد سیاسی لیبرالیستی و نفولیرالیستی (کلاسیک و نفوکلاسیک) در قالب روابط جامعه و دولت به بررسی نقش مفاهیم کلیدی مانند وضعیت طبیعی، آزادی اقتصادی، انحصاری یا رقابتی بودن نظام اقتصادی، علایق و منافع شخصی، تمایل به تعادل اقتصادی، ارزش کار و نوع رابطه بنگاه‌های اقتصادی با دولت در تولید ثروت می‌پردازند (نمازی، ۱۳۷۴: ۴۵). این دو نظریه از تأکید بر جهت‌دهندگی قیمت، عدم دخالت دولت در اقتصاد برای حفظ آزادی اقتصادی تا دخالت دولت برای حفظ رقابت و ارزش پول در نوسانند. اقتصاددانان کلاسیک در چارچوب نظام طبیعی و تعادل خودکار، اقتصاد کلان و رشد اقتصادی در بلندمدت و رابطه آن را با توسعه اقتصادی دنبال می‌کردند و به تخصیص منابع در اقتصاد خرد توجهی نداشتند. ولی نفوکلاسیک‌ها بر نقش دولت در قانون‌گذاری و حفظ رقابت، عرضه و تقاضا در سطح اقتصاد خرد و تخصیص منابع متمرکز شدند (نفضلی،

1. Karl Marx
 2. Max Weber
 3. Talcott Parsons
 4. Owens
 5. Peter Hale
 6. Douglas North

۱۳۹۷: ۹۷) رویکردهای دیگر اقتصاد سیاسی مبتنی بر اصول بازار، عناصر و مفاهیم جدیدی را مطرح کردند. ارتباط میان دیوانسالاری و جامعه، نقش جغرافیا و انواع منابع طبیعی اقتصادی، مشروعیت دولت، کم و کیف نیروی انسانی، فناوری و شیوه‌های جدید تولید، نقش فن‌سالاران، جامعه مدنی، ضرورت انباشت سرمایه، انواع بازارها، رسانه، مزیت‌های نسبی و مطلق، خلق مزیت، تجارت خارجی، سرمایه‌گذاری خارجی و نوسازی از جمله این موضوع‌های جدید است. بر اساس این نظریه‌ها برخلاف نظریه مارکسیستی، دیوانسالاری و دولت مدرن نه محصول روابط اجتماعی سرمایه‌داری بلکه خود در پیدایش سرمایه‌داری نقش داشته است. در واقع دیوانسالاری به دلیل گسترش عقلانیت و محاسبه باعث گسترش سرمایه‌داری شده است؛ اما اقتصاد باید خارج از کنترل و قدرت دولت باشد. از این منظر بین عرصه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی رابطه انتخابی وجود دارد نه ساختاری و تعیین‌کنندگی (Weber, 1978: 3-2). این به معنای آن است که روند تحرک و تحولات اقتصاد اجتماعی در نظریه‌های مختلف، متفاوت است. با این اوصاف هسته اصلی امنیت اقتصادی از نگاه لیبرالیسم سازوکار بازار و تعادل طبیعی، رقابت‌پذیری، خلاقیت، نقش مثبت جامعه مدنی و دیوانسالاری است.

در مقابل نظریه‌های اقتصاد سیاسی لیبرالیستی، نظریه‌های مارکسیستی بر مفاهیمی مانند طبقات و رقابت و نزاع طبقاتی در انباشت و توزیع ثروت از طریق حضور در دولت تمرکز کردند. در اینجا روند اصلی تحولات، تعیین‌کنندگی رقابت طبقاتی است. در این نظریه، «طبقه» یک مفهوم اساسی برای تحلیل اقتصاد اجتماعی و جامعه در حال تغییر است (افروغ، ۱۳۷۹: ۱-۱۵). قیمت تولیدات مانند اجاره زمین، دستمزد کارگر و سود سرمایه، عامل دسته‌بندی و پیدایش طبقه است (Bnddix, 1964: 17). چنانچه ارسطو معتقد بود در تمام جوامع دولت‌ها با سه طبقه اساسی: غنی، فقیر و طبقه متوسط روبرو هستند. در دوران صنعتی به تدریج منزلت اجتماعی، جای خود را به مالکیت و سرمایه به عنوان نشانه شأن و ابزار قدرت داد (Dharendorf, 1963: 70)؛ یعنی مالکیت خصوصی عوامل تولید منشأ پیدایش طبقات اجتماعی شد (چیلکوت، ۲۱۵: ۱۳۸۰). مارکس معتقد بود «طبقه» در روابط تولید زاده می‌شود (Bocock and Thompson, 1992: 13) و ابزار و روابط تولید به عنوان زیربنای اقتصادی، روبنای سیاسی، فرهنگی و حقوقی را شکل می‌دهند. «طبقه» با سه شاخص حجم، ترکیب و مسیر توضیح داده می‌شود. حجم: میزان سرمایه، ترکیب: نسبت سرمایه‌ها و مسیر: تحرک طبقاتی را نشان می‌دهد (علیخانی، ۱۳۹۳: ۱۶۱). جان پلامناتز^۱ این مفهوم را با دین و اخلاق تکمیل کرد. از نظر او روابط تولید به وسیله عوامل دیگری غیر از نیروهای تولید مانند دین، سنت، اخلاق و حقوق محدود می‌شود (بشیریه، ۲۹۱: ۱۳۸۵)؛ بنابراین علایق و منافع مشترک مادی و ایدئولوژیک زمینه پیدایش «طبقه» است (Weber, 1986: 50). پولانتزاس^۲ دایره انواع

1. Jon Plamenac

2. Polanteas

طبقات را گسترش بخشید و عنوان طبقه خرده سرمایه‌داری جدید شامل: کارگران یقه سفیدها، تکنسین‌ها، کارگران خدمات شهری را ابداع کرد (Polanteas, 1988). باید توجه داشت که به لحاظ ساختاری، طبقات سرمایه‌داری تجاری، سرمایه‌داری صنعتی (اطهاری، ۱۳۸۶: ۳۹)، کارآفرینی و خرده سرمایه‌داری به لحاظ کارکرد، اخلاقی و تعهد اجتماعی از یکدیگر متمایز هستند.

به‌مرور در ایران، چین، هندوستان و روسیه، قدرت سازمان دولت و دیوان‌سالاری به‌مثابه طبقات حاکم دولتی ظهور کردند (افروغ، ۱۳۷۹: ۱۰). مارکس قدرت را تابع مالکیت می‌دانست، ولی جیلاس در مقابل مارکس (Dhrendorf, 1978: 84) معتقد بود در خاورمیانه بیش از آنکه ثروت به قدرت بینجامد، قدرت به ثروت می‌انجامد (افروغ، ۱۳۷۹: ۱۲-۲۰). این روند تحولات اجتماعی را تغییر می‌داد. طبقه جدید دولتی تبیل و کم‌تحرك و دارای منشأ کارگری و روستایی بود (جیلاس، ۱۳۸۵: ۸۴). با این اوصاف تحلیل هر جامعه با تحلیل جمعیت و توزیع آن میان شهر و روستا آغاز می‌شود. میان جوامع سنتی و مدرن تمایز وجود دارد و جوامع جدید با شیوه تولید و نظام اجتماعی و سیاسی مدرن مشخص می‌شوند (لفت و یچ، ۱۳۷۸: ۶-۷). در اجتماع سنتی باید به دنبال قبیله، قوم و گروه‌های زبانی و مذهبی و در جامعه جدید به دنبال برش‌های عمودی نظیر طبقات بود (نقیب زاده، ۱۳۸۴: ۲۸۴).

در اهمیت «طبقه» باید گفت که تحلیل رفتارها، تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیاز به تمایز و تشخیص گروه‌های کلان اجتماعی دارد. تصمیم‌گیران اقتصادی به شناخت گروه‌های کلان برای بررسی نتایج و بازخورد تصمیم‌ها و بررسی زمینه تصمیم‌گیری احتیاج دارند (قادری، ۱۳۸۶: ۱۰۵). «طبقه» یکی از مفاهیم اقتصاد سیاسی برای دسته‌بندی و تفکیک گروه‌های کلان اجتماعی استفاده می‌شود تا ویژگی‌ها و تعامل این گروه‌ها را قابل تحلیل سازد (قادری، ۱۳۸۶: ۱۰۵). اثبات وجود «طبقه» نیاز به شاخص کمی دارد و اهمیت «گروه» و «طبقه» برای تحلیل از آن جهت است که عمل انسان سازنده همه اشکال و نهادهای اجتماعی اعم از ابزارهای تولید، روابط تولید کالا، نهادها، نظام اقتصادی، احزاب، مظاهر فرهنگی، ایدئولوژی و دولت است. عمل انسان اشکال مختلف زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را می‌سازد.

لذا قشربندی تحلیل را به عمق نظام اقتصاد سیاسی می‌کشاند (Marx, 1970: 130).

نارسایی مفهوم «طبقه» در معنای اقتصادی آن برای تحلیل به دلیل پیچیدگی و تنوع روابط اجتماعی و نسبت «طبقه» با سایر مفاهیم دسته‌بندی مانند منزلت و گروه‌های اجتماعی، ظهور طبقات و گروه‌های جدید، ضرورت استفاده از مؤلفه‌ها و مفاهیم سایر نظریه‌های اقتصاد سیاسی را گوشزد کرد. تا آنجا تقسیم‌بندی اجتماعی با هم‌پوشانی طبقات، منزلت اجتماعی و گروه‌های سیاسی، حزبی تکمیل شد (Bocock and thompson, 1992: 14). گیدنز^۱ فرآیندهایی تحول طبقات اقتصادی به طبقات اجتماعی

را «ساختاریابی طبقاتی»^۱ نامید. بر این اساس منزلت اجتماعی، تقسیم کار، در درون بنگاه اقتصادی و نوع مصرف، روابط قدرت در درون احزاب می‌تواند جامعه را به طبقات متوسط، پایین حاشیه‌نشین و اعیان‌نشین تقسیم کند. لذا مفهوم «طبقه» تغییر یافت. برخی مفهوم «طبقه» را با نوع سرمایه توضیح می‌دهند. سرمایه اجتماعی تلاش آشکاری برای درک نحوه شکل‌گیری اقشار و اختلاف طبقاتی است. سرمایه اجتماعی هم مربوط به اقتصاد و هم روابط مبتنی بر قدرت را در تعاملات اجتماعی نشان می‌دهد (دوفیلیس، ۱۳۸۵). سرمایه اقتصادی ارتباط نزدیکی با تولید اعم از کالا و خدمات دارد. سرمایه فرهنگی به روش زندگی، مهارت‌ها و الگوی رفتاری مربوط می‌شود و با مدرک تحصیلی و تخصص ارتباط نزدیکی دارد. سرمایه اجتماعی به‌منزله موقعیت اجتماعی و روابط گروهی و شبکه‌های اجتماعی است که سرمایه مذهبی و نمادهای مذهبی و سنتی برای ایجاد مشروعیت توسط فرد یا گروه است. با این اوصاف رده‌بندی اجتماعی، نظامی از نابرابری و سلطه به وجود می‌آورد که بر نوعی تنظیم آمرانه بین انسان، ثروت، قدرت، دین و نمادها استوار است. این امر منشأ ایجاد طبقات و منزلت‌های اجتماعی است (نقیب زاده، ۱۳۷۹: ۸۲) بنابراین در کل سه نوع صورت‌بندی اجتماعی به وجود می‌آید. اول: نیروهای تولیدی، دوم: روابط تولیدی، سوم: سازمان اجتماعی - سیاسی که دارای ارتباط متقابلی با هم هستند.

در این چارچوب روابط میان منزلت‌هایی چون روحانیون، روشنفکران و نظامیان با طبقات اجتماعی از نظر ابزارگونگی و یا استقلال نسبی دولت در سیاست‌گذاری و تأمین انباشت و توزیع ثروت دارای اهمیت است. میزان تداخل منافع و هم‌سویی ایدئولوژیک میان طبقه سرمایه‌دار و کارآفرین از یک‌سو دیوان‌سالاری دولتی زمین‌داران، ارتش، گروه‌های مذهبی و روشنفکران از سوی دیگر، در میزان شدت تأثیر سرمایه بر قدرت سیاسی مؤثر است. در میان شیئون مختلف، ارتش به‌عنوان یک گروه ذی‌نفوذ عمل می‌کند و نوع ارتباط آن با طبقه سرمایه‌دار مهم است. گروه‌های مذهبی هرچند طرفدار حفظ وضع موجود هستند، ولی بر سر چگونگی حفظ نظم معمولاً با صاحبان سرمایه کشمکش دارند.

روابط نیروهای اجتماعی با سازمان سیاسی یا دولت به‌صورت تقابل، مشارکت و یا انفعال است. دولت منفعل نبوده و ممکن است نیروهای اجتماعی را سرکوب، بسیج و یا در عرصه قدرت راه دهد؛ بنابراین ماهیت ساختار سیاسی و دولت، سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری، قانون‌گذاری و اقدامات آن بدون درک شبکه پیچیده از منافع، علایق و روابط اقتصادی - اجتماعی ممکن نیست، دولت عرصه کشمکش، تعامل، رقابت نیروهای اجتماعی و مظهر برتری بخشی بر بخش دیگر است (بشیری، ۱۳۷۴: ۱۳). نبض کارایی نظام اقتصاد سیاسی در کم و کیف ساختار و روابط میان گروه‌ها، طبقات منزلت و در قالب این سه حوزه می‌تبد. امنیت اقتصادی در اینجا به‌منزله کارایی و رقابت‌پذیری در تولید ثروت، تعادل در توزیع منافع اقتصادی مبتنی بر رویه‌های معنوی است.

در ادامه تکامل تدریجی نظریه‌ها «الگوی اقتصاد سیاسی نهادگرایی» با یک گام به جلو نسبت به نظریه‌های قبل نگاه دقیق‌تر و کامل‌تر نسبت به روابط میان جامعه اقتصاد و سیاست ارائه می‌کند. نورث^۱ به‌عنوان پیشگام نهادگرایی معتقد است سازمان سیاسی و اقتصادی به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر به هم وابسته‌اند. محدودیت‌های نهادی، رابطه مبادله این دو عرصه و چگونگی کار نظام اقتصادی-سیاسی را تعیین می‌کند. مقررات که از سوی دولت وضع می‌شود، مهم‌ترین عامل تعیین عملکرد اقتصادی است (نورث، ۱۳۷۷: ۱۷۶). منظور عملکرد اقتصادی: تولید کالا، توزیع، هزینه‌ها، منافع و ثبات تولید و رونق اقتصادی است که توسط ساختار جامعه مانند نهادهای مذهبی، سیاسی، اقتصادی، فناوری، ویژگی‌های جمعیتی، تمایزهای گروه‌های مختلف اجتماعی، نحوه تعامل آن‌ها با یکدیگر و مرام عقیدتی جامعه ایجاد می‌شود (نورث، ۱۳۷۹: ۱۲). در چارچوب نهادگرایی فلیپس^۲ و «لارنس موس»^۳ معتقدند اقتصاد علم انتخاب و تصمیم‌گیری است (موریس، فلیپس، ۱۳۷۷: ۲۰-۱) و اقتصاد سیاسی یک ابزار انتخاب در میان نتایج تخصیص ممکن در درون اقتصاد است. اقتصاد شبکه پیچیده‌ای از روابط کسانی است که در آن مشارکت می‌کنند، اما جزئیات نه قابل پیش‌بینی است و نه قابل کنترل؛ چراکه نتایج تخصیص، موضوع مستقیم انتخاب نیستند. آن‌ها به‌صورت ساده حاصل تعامل اجتماعی انسان است که در چارچوبی از قوانین حکومتی و عقاید جای گرفته‌اند. تمام کاری که سیاست اقتصادی می‌تواند انجام دهد، اصلاح قوانینی است که این تعاملات را هدایت می‌کنند (Moss, 2002: 10).

«انتخاب‌های اقتصادی با قوانین، نهادهای محدودیت‌های اجتماعی و فرایند سیاسی درآمیخته است. محیط حکمرانی به‌وسیله همکاری گروه‌های اجتماعی، ثبات و حکومت قانون، تولید ثروت را تقویت خواهد کرد و فرصت‌های اقتصادی را فراهم می‌کند. در فرایند تحولات اجتماعی آشفته، نهادهای بی‌ثبات، هزینه معاملات رو به افزایش و روابط سیاسی با تعارض و خشونت متمایز می‌شوند. در این شرایط عدم رونق اقتصادی به خاطر نبود منابع اقتصادی نیست، بلکه با خشونت سیاسی، ناکارایی نهادی و تنوع بالای ساختار اجتماعی ارتباط دارد» (Solimano, 2002: 10) نهادهای اقتصاد کلان، مدیریت تضادهای سیاسی، نهادهای مربوط به مقررات مانند حقوق مالکیت و بیمه اجتماعی به‌صورت اجتماعی شکل می‌گیرند بر سیاست‌ها تأثیر می‌گذارند و سیاست‌ها تعیین‌کننده کارایی اقتصادی خواهند بود (براتی، ۱۳۸۷: ص ۲۴).

نهادگرایی شکل‌گیری نهادها و تحول آن‌ها را به‌عنوان قواعد بازی سیاسی، از طریق تحلیل روابط اقتصادی اجتماعی و مذهبی گروه‌ها و طبقات تبیین می‌کند. نهادها قوانین بازی در جامعه‌اند. قیودی که روابط انسان‌ها را شکل می‌دهند. تغییرهای نهادی مسیر تحول جامعه را در طول تاریخ مشخص می‌کند و

1. North

2. Philips

3. Larence Moss

کلید فهم تغییرهای تاریخی است. در بعضی از متون، نهادها با سرمایه اجتماعی هموزن هستند؛ چراکه مجموعه‌ای نظام‌مند از ارزش‌های غیررسمی، هنجارها، قواعد و تعهدات است که در جامعه استقرار یافته، موجب کارآمدی مناسبات میان اعضای جامعه می‌شود و ناکارآمدی دولت و بازار را جبران می‌کند (مردوخ، ۱۳۸۵:۴۰). نهادها تعیین‌کننده عناصر تصمیم‌گیری و توضیح‌دهنده راه‌حل متفاوت برای مشکلات سیاسی و اقتصادی مشترک هستند. این الگو به دنبال تعیین میزان دخالت دولت، نوع، مسیر آن و کنش‌های متقابل دولت و بازار است (میر، استیگلitz، ۱۳۸۲: ۱۳۴-۱۳۶). درواقع نهادها سبیل ترکیب تمام عوامل اقتصادی. اجتماعی در بطن گذشته تاریخی جامعه است.

در این چارچوب اقتصاد سیاسی درعین‌حالی که زمینه‌نگر است، به این دلیل تأکید بیشتر بر روی نهادها دارد که سیاست اقتصادی به‌صورت ابتدایی مطالعه‌ای در مورد مسائل زندگی اجتماعی است (Grindli, 1999: 3). تشکلهای واحدهای ابتدایی تحلیل‌اند. در نهادگرایی محور تعارض میان گروه‌هایی است که برای تسلط بر عرصه‌های سیاسی اجتماعی و اقتصادی به رقابت می‌پردازند. تعارض‌های قبلی ماهیت تعارض جاری را مشخص می‌کند. نتایج به‌وسیله قدرت نسبی گروه‌ها شکل می‌گیرد. بر اساس زمینه‌های نهادی ائتلاف، توافق، مذاکره و چانه‌زنی برای ایجاد سیاست‌ها و قانون‌گذاری شکل می‌گیرد و انگیزه سیاست‌ها از درون ایده‌ها، هویت و منافع گروهی، ارزش‌ها و منافع شخصی رشد می‌یابد. کاستلز الگو ساختاری شبکه‌ای از اقتصاد سیاسی با محوریت اطلاعات و فناوری اطلاعات ارائه می‌کند. وی تحولات را به‌صورت روابط متقابل میان جامعه، اقتصاد، فرهنگ، سیاست و اطلاعات در مفهوم عمومی آن بررسی می‌کند. از این منظر تاروپود و بافت اصلی اقتصاد، جامعه، فرهنگ و اطلاعات است. بر این اساس انقلاب فناوری حول محور فناوری‌های اطلاعات با سرعت بنیاد مادی جامعه را دوباره شکل داده و باعث ظهور جامعه شبکه‌ای شده است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۲). رشد فناوری متأثر از نقش تعیین‌کننده دولت در ایجاد محدودیت یا آزادسازی، هدایت و حمایت از نوآوری است؛ زیرا دولت تجلی نیروهای اجتماعی و فرهنگ غالب در زمان و مکان معین است و آن‌ها را سازماندهی می‌کند. فناوری تا حد زیادی محصول توانایی جامعه برای پیشرفت از طریق نهادهای جامعه ازجمله دولت است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۴۰).

اطلاعات‌گرایی از تجدید ساختار شیوه تولید سرمایه‌داری در اواخر قرن بیستم شکل گرفته است. در نظام جدید، سرمایه‌داران با همکاری دزدان و تبهکاران دزدی را به سرمایه بدل می‌کنند. در این نظام نابرابری تعریف دیگری پیدا کرد. جامعه دوقطبی می‌شود، برخورداران از فناوری اطلاعات و گروه‌ها و طبقات فقیر عدم برخوردار از این فناوری. کاستلز ساختار اقتصاد سیاسی را به فرهنگ و اطلاعات گسترش می‌دهد و به روشی جزئی‌تر و دقیق‌تر از پیش آن را ترسیم می‌کند. از نظر او سرمایه‌داری با مدیریت انعطاف‌پذیر،

نبود تمرکز، شبکه‌ای شدن در داخل و بین شرکت‌ها، فردی شدن و تنوع روزافزون روابط کار در مقابل نیروی کارگری از قدرت بیشتری برخوردار شده است. در اینجا روابط تولید خردتر شده و بر اساس رابطه تغییر یافته میان نیروی کار، سرمایه، مصرف، سرمایه‌گذار، انرژی، مواد خام و بهره‌وری شکل می‌گیرد. این عوامل مازاد تولید را تعیین می‌کنند. در عین حال روابط اجتماعی تعیین می‌کند که تولید چگونه انجام و توزیع شود. زندگی اقتصادی و مقولاتی مانند کالا و ارزش و قیمت تابعی از کلیت زندگی اجتماعی و تعامل با دولت است. از این منظر در صورت نبود عوامل کنترل‌کننده بر دیوان‌سالاری دولتی ممکن است دستخوش منافع و علائق خصوصی گروه‌ها و طبقات خاص مانند سرمایه‌داران و زمین‌داران شود. با این اوصاف نظریه‌های مختلف اقتصاد سیاسی به صورت تدریجی از لحاظ عرصه‌ها، الگو، ساختار، عناصر، مفاهیم، متغیرهایی و روند تعامل و ارتباطات مسیری رو به گسترش و متنوع را ترسیم می‌کنند. در درون این عرصه‌ها و الگوها، منافع و روابط و روندهای خرد و پیچیده‌ای وجود دارد که مفاهیم و متغیرها بر آن دلالت دارند و به دلیل تحول و سیالیت صرفاً از طریق معرفت‌نظری و آشکار نمی‌توان به عمق آن رسید بلکه نیازمند اطلاعات پنهان به‌روز و تجزیه و تحلیل آن‌ها است. با تحلیل این روابط پیچیده وضعیت تعادل و ثبات اقتصادی و به عبارتی امنیت اقتصادی قابل ارزیابی و پیش‌بینی است.

نسبت اقتصاد سیاسی و بررسی اطلاعات اقتصادی

با توجه به مطالب ارائه شده، برخی از کارشناسان اطلاعاتی اصولاً ساختار نظریه‌های اقتصاد سیاسی را قالب و چارچوب مناسبی برای طراحی فعالیت و ارزیابی فعالیت سازمان‌های اطلاعاتی و تحقق ابعاد مختلف امنیت ملی از جمله امنیت اقتصادی قلمداد می‌کنند. چراکه از منظر هستی‌شناسی سازوکار تعامل عرصه‌های اقتصاد، جامعه‌شناسی، سیاست، فرهنگ با مؤلفه‌ها و عناصر سازنده این عرصه‌ها در قالب نظریه‌های مختلف اقتصاد سیاسی باید منجر به افزایش ظرفیت نظام اقتصادی، بهبود و تداوم تعادل در اقتصاد کلان، رشد اقتصادی، تأمین نیازهای اساسی و در تحلیل نهایی منجر به تأمین امنیت اقتصادی شود. این هدف در فعالیت‌های اطلاعاتی بخش اقتصادی دستگاه اطلاعاتی از جمله بررسی اطلاعات اقتصادی نیز دنبال می‌شود. به کلام دیگر بررسی اطلاعات اقتصادی از طریق فراهم کردن دانش اقتصادی قابل اعتماد و شفاف‌سازی نسبت به تهدیدات، آسیب‌ها، نقاط ضعف و قوت ساختار اقتصاد ملی شامل (مردم، بنگاه‌ها و دولت) در قالب نظارت، پیشگیری و مقابله با ناکارآمدی، فساد همچنین اعلام هشدار، کمک به تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری، ارائه ارزیابی از وضعیت تحقق امنیت اقتصادی را دنبال می‌کند. بررسی اطلاعات اقتصادی در دستگاه اطلاعاتی با ارائه ارزیابی از سلامت و تعادل در نظام اقتصاد سیاسی ملی، انجام کارکردهای صحیح این نظام و بیان چرایی و چگونگی عملکرد آن بر میزان تحقق امنیت اقتصادی و نقایص آن نظارت می‌کند. با این اوصاف از منظر هستی‌شناسی

اقتصاد سیاسی و تجزیه و تحلیل اطلاعات اقتصادی هر دو در جهت تأمین امنیت اقتصادی حرکت می کنند. بی شک هرگونه ناکارآمدی در عملکرد نظام اقتصاد سیاسی متوجه ناکارآمدی نظریه اقتصاد سیاسی و شناخت و عملکرد نظام اطلاعاتی هر دو است.

امنیت اقتصادی نقطه اتصال اقتصاد سیاسی و بررسی اطلاعاتی است. تحقق امنیت اقتصادی به عنوان برآیند پویا و سیال از چگونگی تعامل جغرافیا، اجتماع، اقتصاد و سیاست برخلاف روش شناسی استاتیک اثباتی اقتصاد نئوکلاسیک، هدف جمع آوری، ارزیابی و تجزیه و تحلیل اطلاعات اقتصادی در سطح عملیاتی و راهبردی است. اقتصاد سیاسی سازوکار تأمین و بستر کلان امنیت اقتصادی و بررسی اطلاعاتی روش بررسی، فهم و ارزیابی حقایق اطلاعاتی مربوط به وضعیت امنیت اقتصادی است. یک نظام اقتصاد سیاسی به عنوان سازوکار تخصیص مقتدرانه ارزش های اقتصادی در جهت تأمین امنیت اقتصادی در عرصه داخلی و خارج و گسترش نظری خود، به اختصاص بخش مهمی از منابع و امکانات برای جمع آوری و تحلیل انواع اطلاعات نیازمند است (میرمحمدی، ۱۳۹۲: ۱۱). از این رو اقتصاد سیاسی چارچوب یا دستگاهی است که اطلاعات اقتصادی در درون آن برای درک وضعیت امنیت اقتصادی تحلیل می شوند. درواقع امنیت اقتصادی بررسی اطلاعات مخرج مشترک عرصه های جغرافیا، اقتصاد، اجتماع، سیاست و فرهنگ یا اقتصاد سیاسی است.

علاوه بر اشتراک در هستی شناسی، روش شناسی علمی اقتصاد سیاسی قابل گسترش بر تجزیه و تحلیل اطلاعاتی است (دی والک، ۱۳۹۰: ۱۷). روش شناسی دلالت بر بررسی مفاهیم، نظریه ها و اصول اصلی استدلال یا تبیین نظام مند با استفاده از شواهد واقعی در مورد یک موضوع یا پدیده خاص دارد (یلاگ، ۱۳۸۰: ۳۶). با توجه به این تعریف نظریه اقتصاد سیاسی تا حدود زیادی در به کارگیری انواع روش های استدلال کمی و کیفی یا ترکیبی و مفاهیم در جمع آوری و سازماندهی نظام مند به تجزیه و تحلیل اطلاعاتی کمک می کند؛ اما قبل از تعیین روش جمع آوری و تحلیل اطلاعات، نظریه اقتصاد سیاسی با ارائه محتوای معرفتی، مؤلفه ها، توضیح نظری متنوع، ترسیم الگو ساختار، تعیین عناصر ساختار، چگونگی ارتباط میان عناصر و متغیرها، تعیین شاخص ها و تعیین روند تحولات متنوع به انجام وظایف بررسی اطلاعاتی کمک می کند. بعد از تعیین این موارد است که تکلیف روش شناسی تحلیل اعم از کمی و کیفی روشن خواهد شد. نوع نظریه، الگو، مؤلفه ها و مفاهیم تعیین کننده شاخص و به کارگیری نوع روش تحلیل اعم از کمی و کیفی برای سنجش استدلال و توصیف است. توصیف و اثبات مفاهیمی مانند نظام، رابطه دولت و جامعه، رشد، آزادی اقتصادی، طبقه، عرضه و تقاضا، تحرک اجتماعی، نهاد، سرمایه گذاری، ابزار تولید، روابط تولید، جامعه مدنی و ارتباط میان آنها نیاز به محاسبه و تحلیل کمی و کیفی دارند.

در مقابل تجزیه و تحلیل اطلاعاتی با ارائه حقایق اطلاعاتی عملیاتی و گزارش بدیع و مبتنی بر اطلاعات

پنهان که به سختی برای محققان و نظریه پردازان دانشگاهی اقتصاد سیاسی قابل دسترسی است، منجر به توسعه و به روز شدن نظریه های اقتصاد سیاسی می شود. کارکرد سرویس های اطلاعاتی از این جهت که باعث آزمایش و کاربرد عملی، گسترش، بومی کردن و جرح و تعدیل نظریه ها می شود، بی نظیر است. ارتباط اقتصاد سیاسی و تجزیه و تحلیل اطلاعاتی برای تأمین امنیت اقتصادی ارتباط نظریه و حقایق عینی است. رابطه میان این دو حوزه رابطه عام و خاص است؛ یعنی اقتصاد سیاسی نسبت به تجزیه و تحلیل اطلاعاتی عمومیت و اولویت دارد و کارکردهای تجزیه و تحلیل اطلاعاتی در داخل بستر و ساختار نظریه اقتصاد سیاسی سنجش و بکار گرفته می شود. بررسی کارکردهای تجزیه و تحلیل اطلاعاتی ارتباط این بخش را با اقتصاد سیاسی و کمکی که از آن دریافت می کند، بیشتر توضیح می دهد.

کارکردهای بررسی اطلاعاتی و اقتصاد سیاسی

کارکردهای ادبیات تجزیه و تحلیل اطلاعاتی مهم ترین کارکردهای تجزیه و تحلیل اطلاعاتی را به صورت عام و برای تأمین امنیت اقتصادی در درون یک سازمان اطلاعاتی به شرح زیر خلاصه می کنند:

۱- کمک و نظارت بر تهیه و اجرای طرح فعالیت های اطلاعاتی

۲- هدف گذاری برای جمع آوری انواع اطلاعات

۳- ارزیابی فرایند جمع آوری و اقدامات اطلاعاتی

۴- تولید انواع فرآورده های اطلاعاتی

بررسی اطلاعاتی برای انجام وظایف خود و از جمله طراحی، هدف گذاری، هشدار، برآورد اطلاعاتی، کمک به اقدام، تصمیم گیری و سیاست گذاری همچنین توسعه نظریه های جدید بومی در سطح راهبردی و عملیاتی و ارزیابی این روند به روش شناسی و ارکانی مانند معرفت نظری، مفاهیم، الگو، ساختار، عناصر ساختار، شاخص مسیر حرکت نیازمند است. در راستای تأمین امنیت اقتصادی بررسی حقایق اطلاعاتی را بر اساس طرح، اهداف، گلوگاه ها، عناصر، متغیرها، ارتباطات میان متغیرها، روندهای حرکت و الگوی کلان و دقیقی سازماندهی می کند که بر پایه اصول نظری و معرفتی اقتصاد سیاسی به تدریج و به صورت تارپخی ایجاد شده که در قالب نظریه های اقتصاد سیاسی به صورت مختصر به آن اشاره شد. نظریه اقتصاد سیاسی به عنوان منبع اطلاعات تخصصی چارچوب، الگو، ساختار، اهداف و مسیر طراحی و انجام کارکردهای تجزیه و تحلیل است. استفاده از الگو، ساختار، اجزا و عناصر ارائه شده توسط نظریه های اقتصاد سیاسی، تجزیه و تحلیل اطلاعاتی را هدفمند، نظام مند، جامع، چندبعدی، چندلایه، کم هزینه و در درک و پیش بینی روند تحولات واقعی و میدانی با توجه به شرایط زمانی و مکانی تقویت می کند.

الگوی اقتصاد سیاسی و بررسی اطلاعاتی

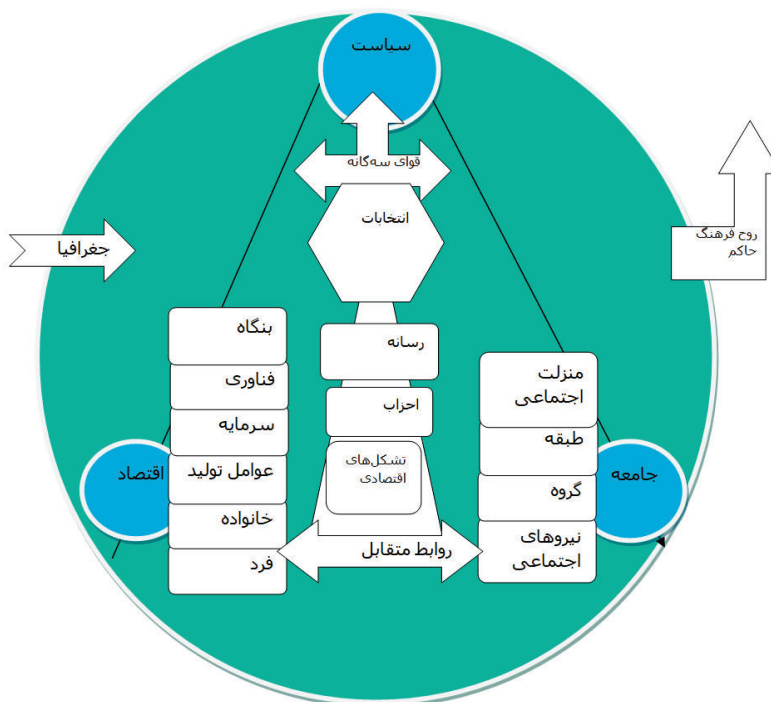
نظریه اقتصاد سیاسی با ارائه الگوی اقتصاد سیاسی بیشترین و بهترین کمک را به بررسی می کند. تشریح

کارکرد تحلیلی الگو دلایلی کافی را برای کمک اقتصاد سیاسی به کارکردهای تجزیه و تحلیل اطلاعاتی ارائه می‌کند. در این راستا کارل دویچ اساس نظریه پردازی در علوم اجتماعی را به کارگیری تمثیل‌ها از حوزه‌ای برای توضیح حوزه دیگر دانسته است. انسان از طبیعت، صنعت و فناوری برای توضیح جامعه و بالعکس استفاده می‌کند (Deutsch, 1996: 22). بر این اساس الگو یا مدل یک تمثیل سنجیده و قابل فهم از یک پدیده و متکی بر قوانین معلوم و پدیده دیگری است (باربور، ۱۳۶۲: ۱۹۲). الگوی ایدئال: الگویی است که بتواند تمامی اجزاء یک سامانه و تمامی روابط اجزاء را مشخص کند. درواقع الگو، طرح پیشنهادی با تقویت قابلیت فهم واقعیت‌ها و تصمیم‌گیری درست است که نشان‌دهنده روابط میان متغیرها است (مزینانی، ۱۳۹۲: ۸۹). آدام اسمیت معتقد است الگو یک سری از فرضیات مشترک یا روشی است که با آن دنیا تفسیر می‌شود. الگو دنیا را برای ما شرح می‌دهد و ما را در پیش‌بینی عملکرد آن یاری می‌دهد. الگو علل تحولات و روندها را مشخص می‌کند

درمجموع الگو: دید روشن و شفاف ایجاد می‌کند و پیچیدگی‌ها و زوایای تاریک موضوع را از بین می‌برد. معماری و چارچوب را مشخص می‌کند. از این طریق می‌توان منابع و نیروی انسانی مورد نیاز برای طرح را تخمین زد. با طراحی الگو می‌توان خطریذیری (ریسک) را شناسایی و مدیریت کرد. با وجود الگو، مستندسازی موضوعات امکان‌پذیر می‌شود و از دوباره کاری در طرح‌ها جلوگیری می‌کند. الگو نقش مهمی در فرایند ایجاد شناخت و انتقال آن به مشتریان یعنی سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران بازی می‌کند. اهمیت کاربرد الگو در تجزیه و تحلیل اطلاعاتی تا آنجا است که متخصصین این حوزه درباره کاربرد آن به خود تردید راه نمی‌دهند. بدون تردید بررسی اطلاعات مستلزم یک الگوی هدف و استخراج دانستنی‌ها است (کلارک، ۲۶: ۱۳۸۶).

از آنجا که نگاه بررسی اطلاعاتی علت محور، تشخیصی، نظام‌مند، چندلایه، مبتنی بر تعامل کل و جز و ترسیم شبکه ارتباطات میان متغیرها است، الگو کمک زیادی به تحقق این موارد می‌کند. توجه به عرصه‌ها، مؤلفه‌ها، ساختار، متغیرها و روندهای تحولات در انواع نظریه‌هایی که پیش‌ازاین آمد نشان می‌دهد که اقتصاد سیاسی الگوی مناسبی برای تجزیه و تحلیل اطلاعاتی است. در مرحله اول الگوی اقتصاد سیاسی یک تصویر کلان از نوع ارتباط عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ترسیم می‌کند. عرصه‌های جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هرکدام سازوکار، ویژگی‌ها و عناصر خاص خود را دارند. این تصویر کلان از اقتصاد سیاسی چارچوب، سازوکار و قوانین درونی ضروری برای طراحی ساختار جمع‌آوری، تعیین اهداف، زمینه‌ها و موضوعات کلی تحلیل، مسیر و جهت تحلیل اطلاعات را مشخص می‌کند. این الگو موجب می‌شود تا تحلیل اطلاعاتی با در نظر گرفتن جامعیت و چندلایه‌ای بودن و عناصر و متغیرهای واقعی و مورد توافق و منطبق با ساختار موضوع و پدیده‌های اقتصادی انجام شود. چندی بعدی

بودن اقتصاد سیاسی از این جهت است که تحولات و پدیده‌های امنیتی در عرصه جغرافیایی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حتی سیاست خارجی به یکدیگر پیوند خورده است. بدون درک ارتباط این حوزه‌ها نمی‌توان به تحلیل کامل و دقیقی از امنیت اقتصادی دست یافت. نظریه اقتصاد سیاسی چنانچه گفته شد چگونگی پیوند، تأثیر و تأثر و نقطه شروع حرکت را در تمام عرصه‌های فوق و ارکان و متغیرهای آن الگویی که اقتصاد سیاسی ارائه می‌کند سیال و پویا است به این دلیل که اولاً با جامعه انسانی ارتباط دارد. ثانیاً سهم هرکدام از این حوزه‌ها در بروز روند تحولات امنیتی یکسان نیست یا تقدم و تأخر ثابتی در این زمینه وجود ندارد. اگرچه اکثر نظریه‌های کلان اقتصادی برای ویژگی‌های اقتصاد اجتماعی نقش بنیادی قائل می‌شوند؛ اما دخالت دادن جغرافیا و زمان به عنوان عنصر بنیادی در اقتصاد باعث پویایی و سیالیت روابط میان عرصه‌ها، ارکان سازنده و متغیرهای اقتصاد سیاسی و در نتیجه تحلیل اطلاعاتی می‌شود. در اینجا نه تنها تعیین روابط میان عرصه‌ها و ابعاد یک پدیده امنیتی بلکه سازوکار و قوانین شکل‌گیری پیوند میان اجزا و عناصر این عرصه‌ها، مسیر و فرایند و تعیین سهم هرکدام از این ابعاد در روند تحولات و پدیده‌ای اقتصادی بر اساس شرایط زمانی متحول است.



(تصویر شماره ۱ نمایی کلی از حوزه‌های مختلف و به هم پیوسته اقتصاد سیاسی را نشان داده است).

با توجه به این مطالب است که گرابو^۱ تحلیلگر برجسته سازمان سیا معتقد است؛ بنیان "پیش‌بینی غافلگیری و هشدار راهبردی" در درون الگوی اقتصاد سیاسی قرار دارد. از این منظر، هشدار درست در مورد اقدامات آتی دشمن باید بر اساس مطالعه ظرفیت، سیاست‌ها و اقدامات اقتصادی سیاسی دشمن بنا شده باشد (علیخانی، ۱۳۹۳: ۳۳۵). جکوب نوتر^۲ نیز به‌عنوان تحلیلگران برجسته اطلاعاتی معتقدند در بسیاری از مواقع به‌کارگیری الگو اقتصاد سیاسی در فرایند تجزیه و تحلیل اطلاعاتی باعث ایجاد زمینه برای تأثیرگذاری راهبردی اقتصادی، ایجاد تحولات ژئوپلیتیک و جلوگیری از ورود سیاست‌مداران به جنگ شده است (جکوب نوتر، ۱۳۸۴: ۴۳۰). این جملات به معنای آن است که اهداف اطلاعاتی و طراحی برای تحقق این اهداف با ردیابی سیاست‌ها، فعالیت‌ها و عملکرد اقتصاد سیاسی از طریق شناسایی ساختار امکان‌پذیر است. درواقع کارکرد اقتصاد سیاسی در تعیین اهداف، گلوگاه جمع‌آوری، تحلیل و درک امنیت اقتصادی در چارچوب اقتصاد ملی باعث شده تا در طراحی و نظارت بر انواع اقدامات تدافعی و تهاجمی اطلاعاتی و حتی نظامی در داخل و خارج مورد استفاده باشد. درواقع فرایند هدف‌گذاری، جمع‌آوری، تجزیه و تحلیل، برآورد اطلاعاتی و به‌کارگیری آن در جهت بهبود وضعیت بخش‌های مختلف اقتصاد ملی و تأمین امنیت اقتصادی یک نوع طراحی اطلاعاتی به‌حساب می‌آید؛ به‌عبارت دیگر کارکرد بررسی اطلاعاتی با تحلیل اطلاعاتی شروع می‌شود و با تحلیل نیز خاتمه می‌یابد در تحلیل اولیه بررسی به دنبال طراحی و هدف‌گذاری و طرح سؤالات اساسی و اطلاعاتی است و در تحلیل نهایی به دنبال سازماندهی اطلاعات جدید ارائه جواب و دانش برای اقدام اعم از سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری است. نظریه و الگوی اقتصاد سیاسی دراین‌ارتباط یک طراحی پیش‌ساخته است که باید از طریق این فرایند آزمایش، به‌روز و حتی بومی شود.

هدف‌گذاری اطلاعاتی از طریق الگو ساختار اقتصاد سیاسی

اگرچه اقتصاد سیاسی اطلاعات نظری و تخصصی مربوط به عرصه‌ها، الگو عناصر ساختار جمع‌آوری اطلاعات را ارائه می‌کند اما شناخت عمیق، به‌روز، تشخیص علل واقعی برای پیش‌بینی روابط پیچیده مبتنی بر منافع اقتصادی و سیاسی در دنیای آشفته انواع اطلاعات همچنین پیشگیری و مقابله با تهدیدات بدون اطلاعات پنهان امکان‌پذیر نیست. لذا هدف‌گذاری برای انواع روش‌های جمع‌آوری اطلاعات پنهان اولین کارکرد چالش‌برانگیز تجزیه و تحلیل اطلاعاتی است. برخی از سازمان‌های اطلاعاتی مانند سیا برای بهبود فرایند هدف‌گذاری اطلاعاتی سامانه سؤالات کلیدی را طراحی کرده‌اند ولی همچنان خلأهای هدف‌گذاری برطرف نشده است (لاکوئر، ۱۳۸۱: ۴). الگو ساختار اقتصادی سیاسی با مشخصاتی که گفته شد کمک قابل توجهی به رفع این خلأها ارائه می‌کند. یکی از کارکردهای ارکان و عناصر نظریه

1. Gerabo

2. Jakob Nowter

اقتصاد سیاسی در چارچوب الگوهای متنوع تعیین محورهایی است که داده‌ها و اطلاعات بر حول آن‌ها شکل می‌گیرند. نظریه‌های مختلف اقتصاد سیاسی الگو، ساختارها، عناصر و مفاهیم و روندهای متفاوتی را ارائه می‌کنند که بر اساس آن‌ها ممکن است هدف‌گذاری، ساختار، متغیرها و مسیر تجزیه و تحلیل متفاوت می‌شود. اهداف اطلاعاتی در نقطه تلاقی داشته‌ها و نداشته‌های اطلاعاتی است. هرچه اشرافیت بیشتری بر نظریه اقتصاد سیاسی، ساختار و عناصر آن، اطلاعات تخصصی و آشکار و رسمی موجود وجود داشته باشد سؤالات اساسی یا اهداف اطلاعاتی به نحو بهتری برای جمع‌آوری پنهان، ارزیابی اطلاعات موجود و تکمیل آن‌ها شکل می‌گیرد. سؤالاتی از سطح راهبردی به سطح عملیاتی و بالعکس در جریان است. پاسخ به این سؤال‌ها بر اساس اطلاعاتی است که حول ارتباط آشکار و پنهان میان مفاهیم و مباحثی مانند منافع، افراد، گروه، طبقات، شئون، تشکلهای اجتماعی و اقتصادی، کمیت و کیفیت بخش خصوصی و بنگاه‌های اقتصادی، نقش انواع رسانه‌ها در اقتصاد ملی، روش‌های تأمین منابع مالی و اهداف اقتصادی جناح‌های سیاسی و احزاب شکل می‌گیرد. بر اساس اطلاعات موجود یا داشته‌ها و کمبودها سؤال‌هایی زیادی شکل می‌گیرد که باید با اطلاعات پنهان ارزیابی و جواب داده شوند. سؤال‌هایی مانند این که قشربندی اقتصاد اجتماعی با توجه به شاخص‌های انواع سرمایه چگونه است؟ رابطه میان ساختار اقتصاد اجتماعی چه ظرفیتی برای رشد اقتصادی فراهم می‌کند؟ آیا گروه و طبقه جدیدی در حال شکل‌گیری است؟ اگر جواب مثبت است ویژگی‌ها طبقه یا گروه جدید و چه تأثیری بر صورت‌بندی اقتصاد اجتماعی دارد؟ گروه‌ها و جریان‌های سیاسی چگونه و بر اساس چه منفعی با نیروهای اجتماعی و روابط اقتصادی در حال ظهور پیوند خورده‌اند؟ اهداف، سازماندهی و منابع مالی گروه‌های سیاسی و محل تأمین آن به چه شکلی است؟

رفتار این گروه‌ها و جریان‌ها در جهت واگرایی و تشدید شکاف و ساختارشکنی است یا در جهت انسجام؟ روند انباشت ثروت چه اندازه، شکل و روندی در تأمین امنیت اقتصادی دارد؟ منافع اقتصادی چه جایگاهی در رقابت و تضاد نیروهای اجتماعی دارد؟ آیا اصلاً رقابت اقتصادی موضوعیت دارد؟ کدام گروه‌ها و نیروها در انباشت سرمایه نقش بیشتری ایفا می‌کنند؟ رقابت و تضاد نیروهای اجتماعی در سیاست‌گذاری اقتصادی دولت به چه شکلی ظاهر می‌شود؟ دیوان‌سالاری چه نقش و جایگاهی در اقتصاد دارد و موانع ایفای این نقش چیست؟ ساختار اقتصادی کشور دولتی است یا در دست نیروهای اجتماعی خارج از دولت؟ آیا در این زمینه تعادلی وجود دارد. آیا تضاد میان بخش‌های مختلف اجتماعی بستر و زمینه‌ای برای نفوذ و تأثیرگذاری اطلاعاتی کشورهای حریف به وجود می‌آورد یا نه؟

رقابت نیروهای اجتماعی و یا سازمان اجتماعی چه تأثیری بر ساختار بنگاه‌های اقتصادی و چشم‌انداز بازارهای چهارگانه اقتصادی یعنی بازار کالا، خدمات، نیروی کار و سرمایه و ساختار اقتصاد ملی بر

جای گذاشته است؟ تراز بازرگانی و سرمایه چه وضعیتی دارد و چرا؟ تراز بازرگانی چه نقشی در ساختار و امنیت اقتصادی ایفا می‌کند؟ ناکارآمدی اقتصادی و عدم توزیع مناسب درآمدهای اقتصادی ناشی از زمینه‌های اجتماعی و فعالیت فعالان اقتصادی است یا سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری نادرست، بی‌ثبات و یک‌سویه اقتصادی؟ آیا عدالت در توزیع فرصت‌ها و درآمدهای اقتصادی وجود دارد یا نه این امر چه تأثیری بر کارکرد ساختار و امنیت اقتصادی ایجاد کرده است؟ ساختار اقتصاد اجتماعی چه تأثیر در ایجاد کارآفرینی یا سوداگری و اقتصاد پنهان دارند؟ سازوکار شکل‌گیری اقتصاد پنهان چیست؟ دسته‌بندی رسانه‌های اقتصادی چه وضعیتی دارد و چه تأثیری بر سیاست‌گذاری و محیط امنیت اقتصادی به‌جای می‌گذارد؟ آیا رسانه‌های اقتصادی بستر برای تقویت انسجام برای بهبود اوضاع اقتصادی است یا زمینه‌ای برای اعمال نفوذ اقتصادی حریف و ایجاد بی‌ثباتی اقتصادی است. با طرح سؤال‌ها و تعیین اهداف اطلاعاتی دسترسی سریع به اطلاعات فراوان مستلزم تعریف گلوگاه‌های اطلاعاتی است. به کارگیری نظریه اقتصاد سیاسی در این زمینه تعیین گلوگاه و طراحی حضور در آنجا نیز سودمند است.

اقتصاد سیاسی و گلوگاه‌های اطلاعاتی

از یک نظر اقتصاد سیاسی ترسیم‌کننده آناتومی و تصویرگر نسبت بخش‌های مختلف اقتصاد ملی با یکدیگر است. گلوگاه اطلاعاتی بهترین مکان در جغرافیا اقتصاد ملی، محیط یا سازمان استقرار هدف برای دسترسی به اطلاعات است؛ بنابراین گلوگاه می‌تواند در یک سطح اقتصاد ملی، سازمان یا وزارتخانه، بنگاه یا موسسه تحقیقات اقتصادی و صنعتی باشد. گلوگاه اطلاعاتی امکان دسترسی سریع، کم‌هزینه را به بیشترین حقایق و اطلاعات تخصصی به‌صورت فردی و سامانه‌ای فراهم می‌کند. با طراحی الگو عرصه‌های چندگانه، ساختار اقتصاد سیاسی و عناصر تشکیل‌دهنده آن، تشخیص ارتباطات میان عناصر و متغیرها هم‌چنین اهداف اطلاعاتی اقتصادی، خودبه‌خود اولویت و اهمیت گلوگاه‌های اطلاعاتی اقتصادی نیز مشخص خواهند شد. گلوگاه اطلاعاتی می‌تواند راهبردی یا عملیاتی باشد. گلوگاه‌های اطلاعاتی راهبردی گلوگاه‌هایی است که به‌مانند سازمان برنامه بودجه، شورای عالی اقتصاد، بانک مرکزی، بازار سرمایه، بانک مرکزی، سازمان خصوصی‌سازی، اتاق بازرگانی و صنعت و معدن ایران مکانی برای تمرکز منافع و اطلاعات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در سطح ملی است. نوع دوم گلوگاه‌های عملیاتی و خرد هستند که حاوی اطلاعات عملیاتی پیرامون یک فرد، موضوع یا کیس اطلاعاتی محدود و خاص است که تأثیرگذاری و گستردگی آن در یک قلمرو کوچک‌تر مانند یک بنگاه، سازمان استانی، طرح اقتصادی یا کیس و رویداد خاص است. نظریه اقتصاد سیاسی از طریق طراحی هدف و تعیین گلوگاه هم‌چنین بخش یا فرد مورد نظر تأثیرگذار است.

تحلیل نهایی و تولید فراورده

تحلیلگر بر اساس نظریه اقتصاد سیاسی قادر به تحلیل و برآورد تهدیدات و آسیب‌ها در قالب رابطه دولت و جامعه و یا تأثیر آن بر بخش‌های مختلف اقتصاد ملی مانند ساختار تولید، توزیع، مصرف، خدمات، روابط این بخش‌ها با هم و فعالان اقتصادی، کارایی قوانین و رویه‌های فعالیت اقتصادی، روابط و روش فعالیت بازیگران دولتی و غیردولتی در انواع بازارهای اقتصادی، نقش کانون‌ها و جریان‌ها قدرت اقتصادی در سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری اقتصادی و کیفیت رویه‌های قضایی خواهد بود، همچنین از این طریق امکان تحلیل بسترها و سازوکار شکل‌گیری فساد و رانت اقتصادی و چگونگی پیشگیری و مبارزه با آن شناخت اقدامات اطلاعاتی حریف با هدف تأثیرگذاری، فریب، نفوذ و براندازی، اثربخشی به تحريم‌ها و فشار اقتصادی و خنثی‌سازی آن‌ها وجود خواهد داشت. درواقع در چارچوب الگوی اقتصاد سیاسی سرویس اطلاعاتی قادر به تحلیل حوزه‌های مختلف مانند خانواده‌ها، طبقات شئون اجتماعی، بنگاه، اصناف، تشکلهای اقتصادی، بنیادها و مؤسسات شبه‌دولتی، مجتمع‌های نظامی-صنعتی، فعالیت اقتصادی احزاب و گروه‌های نفوذ، رسانه‌ها ساختار و عملکرد دیپلماسی اقتصادی و ریشه‌های آن، حدود اندازه اقتصاد پنهان، جرائم سازمان‌یافته، فساد و سازوکار آن‌ها، تحريم‌های اقتصادی و چگونگی پیشگیری و مقابله در مقابل آن‌ها، چگونگی تصمیم‌گیری سیاست‌گذاری اقتصادی دولت و فرایند قانون‌گذاری خواهد بود. با این اوصاف الگویی که اقتصاد سیاسی برای تجزیه و تحلیل ارائه می‌دهد قابلیت کاربرد در سطح خرد و کلان، عملیاتی و راهبردی اطلاعات اقتصاد را دارد. به‌عنوان مثال با بررسی ساختار بنگاه‌های اقتصادی اعم از دولتی و خصوصی از منظر نیروی انسانی، فناوری، مدیریت، سرمایه‌گذاری و فروش قبل از اجرای اصل ۴۴ و بعدازآن وضعیت طبقات کارآفرین و سرمایه‌دار و آینده ساختار اقتصادی را ارزیابی کرد.

الگوی اقتصاد سیاسی همچنین عوامل و چگونگی شکل‌گیری روندهای تعامل، رقابت، تضاد، تنش، محاصمه، انسجام و تقویت و تداوم آن‌ها را در سطح محلی و ملی توضیح می‌دهد. در تحلیل و ارزیابی سازوکار پیوند عرصه‌های مختلف اقتصاد سیاسی و مشخص کردن جهت روند تحولات ارکان و عناصر اقتصاد سیاسی کمک تعیین‌کننده‌ای را به تحلیلگر اطلاعاتی تحلیل می‌کند. روندهایی مانند هماهنگی و انسجام، تعامل، رقابت، تضاد، تنش، نزاع و جنگ میان مردم و نهادهای حکومتی، چگونگی و میزان تأثیر آن بر شکل‌گیری رویه‌ها، سیاست‌ها و قوانین اقتصادی کلان، میزان هزینه مبادله، فضای کسب‌وکار، بهره‌وری و تراز دریافت‌ها و پرداخت‌ها در ارزیابی امنیت اقتصادی بسیار تعیین‌کننده است. موضوعاتی مانند روابط، ابزار، نهادهای اقتصادی، خلاقیت و مزیت، شکل‌گیری و هدایت منافع اقتصادی سیاسی در سطح ملی محصول این (بی و سوئدبرگ ۱۳۸۷: ۸۵-۷۵) روندها است. هرگونه اطلاعات پنهان، اطلاعات رسمی و آشکار مانند فرامین و اسناد بالادستی، قوانین، آئین‌نامه‌ها، بخش‌نامه‌ها، اساسنامه و اخبار رسانه‌ای مربوط به وقایع روزمره و اخبار پنهان در

چارچوب ساختار و صورت‌بندی اقتصاد سیاسی و بر اساس توضیح نظری در مورد ارتباط میان مفاهیم، مؤلفه‌ها و متغیرهای فوق‌الذکر ارزیابی، دسته‌بندی، جای‌گذاری، ساماندهی و تحلیل می‌شوند.

در صورت تناقض میان اصول توضیح دهند؟ مفاهیم و مقولات به‌عنوان عناصر ساختار اقتصاد سیاسی با حقایق بیرونی، باید در کارایی روش و ساختار معرفتی یا صحت یا درستی اطلاعات میدانی و در نهایت تحلیل اطلاعاتی شک و تردید کرد و توضیح جدیدی برای آن پیدا کرد. با این تفاسیل به‌کارگیری الگوی اقتصاد سیاسی به دلیل ارائه اهداف و موضوعات اطلاعاتی و ترسیم، ارتباط میان عناصر و متغیرها، نقشه راه و مراحل آن باعث تجمع منابع و امکانات، انسجام و هماهنگی در بین حوزه‌ها و بخش‌های مختلف فعالیت‌های سازمان اطلاعاتی اعم از جمع‌آوری و بررسی ستادی، عملیاتی، داخلی و خارجی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به‌صورت درون‌سازمانی و برون‌سازمانی می‌شود. به‌کارگیری انواع روش‌های جمع‌آوری، استخدام و هدایت منابع در جهت جمع‌آوری انواع اطلاعات بخصوص اطلاعات پنهان برای پاسخگویی به‌روز به این سؤال‌ها و اقدام در جهت مقابله و پیشگیری با تهدیدات و آسیب‌های اقتصادی، همچنین کم‌وکیف اقدامات انجام‌شده در جهت اطلاع‌رسانی، هشدار برای پشتیبانی از سیاست‌گذاری و قانون شاخص تحلیلگر برای ارزیابی سلسله‌مراتب اطلاعاتی است.

به‌عنوان نمونه هدفمندی یارانه‌های انرژی و افزایش قیمت سوخت مورد مطالعاتی خوبی برای آزمون فرضیه این مقاله است. برای انجام برآورد راهبردی و عملیاتی در خصوص نحوه اجرا و نتایج این طرح بر اساس مطالب گفته‌شده الزاماتی وجود دارد. در گام اول برای تهیه برآورد اطلاعاتی باید به تمایز میان اطلاعات و گزارش‌های تخصصی، رسمی و آشکار ارائه‌شده از سوی سازمان‌های اقتصادی، بخش خصوصی و رسانه‌های مختلف و گزارش‌های اطلاعاتی ارائه‌شده از سوی دستگاه اطلاعاتی که از منظر منافع ملی و ترکیبی از تمام این گزارش‌ها به همراه ارزیابی آن‌ها است، توجه داشت؛ به‌عبارت دیگر یعنی نمی‌توان صرفاً به گزارش‌های تخصصی سازمان‌های اقتصادی با نگاه بخشی تکیه کرد.

در مرحله دوم باید دید تعریف و نگاه موجود از امنیت اقتصادی با کدام‌یک از نظریه‌های اقتصادی سنخیت دارد. بر اساس اسناد بالادستی قانون هدفمندی در مجلس با هدف اصلاح ساختار اقتصادی یعنی کمک به بهبود وضعیت بنگاه‌های تولیدی برای ارتقا نوع فناوری، افزایش بهره‌وری، کاهش مصرف انرژی، کاهش هزینه تولید، افزایش رقابت‌پذیری، توزیع عادلانه و کمک به طبقات پایین از طریق افزایش و بهبود خدمات و نه صرفاً پرداخت مالی مستقیم تصویب شد؛ بنابراین موضوع‌هایی مانند بهبود الگوی مصرف، تعادل ساختاری، کاهش شکاف طبقاتی، کمک به طبقه کارآفرین واقعی، افزایش رفاه از طریق شوک قیمتی، اصلاح نهادی و تغییر رویه‌ها عمده‌ترین مؤلفه‌های امنیت اقتصادی است که بر اساس ترکیبی از نظریه‌های مختلف لیبرال، مارکسیستی، نهادگرایی و اسلامی شکل گرفته است.

در مرحله سوم باید هدف گذاری برای جمع آوری اطلاعات درباره امکان اجرا و میزان موفقیت و نتایج این سیاست از منظر اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی سیاست خارجی باشد. در چارچوب هدف گذاری جمع آوری اطلاعاتی باید ارتباط اجرای طرح هدفمندی یارانه ها با ارکان اصلی عرصه های فوق الذکر مشخص و ارزیابی شود. به عنوان مثال باید جمع آوری در مورد علل و زمینه های اجتماعی اجرای طرح انجام شود. در این ارتباط سؤال و هدف اصلی این است که آیا علل انحراف در الگوی مصرف انرژی ریشه اجتماعی و فرهنگی دارد؟ باید قبل از اندیشیدن به افزایش قیمت به عنوان یک سیاست شوک درمانی از منظر فرهنگ اجتماعی الگوی مصرف در بخش های مختلف و امکان و میزان اصلاح این الگو ارزیابی و تعیین شود. باید میزان مصرف انرژی در بخش کشاورزی و روستایی، بازار و اصناف، تولید صنعتی، مراکز دولتی و نظامی اندازه گیری می شد. بر اساس اطلاعات موجود زمینه های فرهنگی و اجتماعی در ایجاد رویه ها و ناهنجاری های مؤثر بر الگوی مصرف در بخش های خانگی، تجاری و صنعتی تأثیر جدی داشته اند ولی به این موضوع علی رغم هشدار به عنوان مقدمه ای برای اصلاح ساختاری و الگوی مصرف توجه جدی نشد. باید میزان هزانه های مختلف اجتماعی با اجرای این طرح بررسی و تأثیر طرح بر روی معیشت آن ها اندازه گیری می شد؟ اندازه گیری این امر با توجه به عدم تصور و شناخت دقیق گروه های مختلف از نتایج اجرای طرح بخصوص در حوزه تورم بسیار سخت بود؛ اما اقدامات تبلیغاتی و روانی که با هماهنگی کلیه دستگاه های درگیر انجام شد تا حدود زیادی نیروها و طبقات را برای پذیرش اجرای طرح آماده کرد. سؤال یا هدف دیگر این بود آیا وضعیت شکاف طبقاتی با اجرای این طرح افزایش یا کاهش می یابد؟ جواب این سؤال تا حدود زیادی به نحوه اجرا طرح بستگی داشت.

باید بررسی می شد که آیا سازوکار و زیرساخت های آماری برای شناسایی گروه ها و طبقات بالا و پایین جامعه، همچنین اقناع گروه های بالا به عدم دریافت یارانه و کاهش فشار اقتصادی بر طبقات متوسط و پایین طراحی شده است؟ در صورت مثبت بودن میزان کارایی و دقت این سازوکار تا چه اندازه خواهد بود؟ در این زمینه خلأ اطلاعات پایه، هماهنگی، اراده سیاسی و اجرایی و اعمال نفوذ وجود داشت که در نهایت منجر به پرداخت مستقیم پولی به همه خانواده ها شد. این سازوکار در بلندمدت به دلیل رعایت نکردن اصول ساختار بازار با افزایش تورم کارایی خود را از دست داد و باعث افزایش مجدد شکاف طبقاتی شد. این نقص قبل از اجرای طرح تذکر داده شده بود، ولی توجه قرار نگرفت. هدف اساسی دیگر این بود که دیدگاه تشکلی های مختلف اقتصادی و اجتماعی، اتحادیه ها، اصناف نسبت به اجرای این طرح، نحوه اجرا و عواقب آن چیست و چرا؟ منافع و رقابت گروه های خاص چگونه و تا چه اندازه در اجرای این طرح دخیل هستند. گزارش های مربوط به این سؤال توسط سیاست گذاران مورد توجه جدی قرار نگرفتند. مساجد، پایگاه های بسیج، اصناف و اتحادیه های صنفی، اتحادیه های کارگری، شوراهای شهر و روستا، نشریه های

اجتماعی و فرهنگی، انجمن‌های فرهنگی، تخصصی در دانشگاه‌ها، مؤسسات تحقیقاتی گلوگاه‌های خوبی برای جمع‌آوری اطلاعات در این زمینه است.

در عرصه سیاسی ارکان اصلی مرتبط با اجرای شامل نهادهای قانون‌گذار، سیاست‌گذار، مجری و ناظر یعنی قوای سه‌گانه هستند. در عرصه سیاسی باید سؤالات و اهداف اصلی به شکل زیر طراحی می‌شد:

۱- جمع‌آوری و ارزیابی از اراده و شرایط سیاسی لازم برای اجرای طرح با توجه به تبعات و امکان افزایش نارضایتی و حتی تجمع و آشوب؛

۲- نگاه اقتصادی حاکم بر قوای سه‌گانه، ظرفیت کارشناسی آن‌ها میزان هماهنگی میان آن‌ها؛

۳- میزان شناخت کارشناسی احزاب و جناح‌های سیاسی از ابعاد همچنین میزان توافق و همراهی آن‌ها برای اجرای طرح؛

۴- ارزیابی از شناخت نوع نگاه و اقدامات گروه‌های معاند و اپوزیسیون و رسانه‌های وابسته آن‌ها به هنگام اجرای طرح و راه‌های پیشگیری و مقابله؛

۵- وضعیت هماهنگی میان دستگاه‌های مختلف در سطوح ستادی و عملیاتی در مرکز و استان‌ها.

بر این اساس باید اراده سیاسی، هدف و نوع نگاه راهبردی حاکم، ظرفیت کارشناسی و برنامه عملیاتی هرکدام از ارکان قوای سه‌گانه برای اجرای طرح با توجه به نظریه‌های مختلف اقتصادی اعم از اسلامی، لیبرال و نهادگرا ارزیابی عملیاتی می‌شد. باید دیدگاه کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس، کمیسیون‌های مختلف اقتصادی، فراکسیون‌ها به‌عنوان گلوگاه‌های اطلاعاتی و دسته‌بندی حاکم، مسائل پشت پرده آن‌ها مانند بده و بستان و تعامل نمایندگان با نهادهای سازمان‌های دولتی مورد ارزیابی قرار گیرد. در مرحله اول در مورد ضرورت اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها بین همه ارکان توافق و اراده قاطع وجود داشت ولی به‌مرور در مورد نحوه اجرا اختلافاتی به وجود آمد. نگاه مجلس اقتصادی و با توجه به سازوکار بازار و اصلاح رویه‌های نهادی برای ایجاد تعادل با رعایت اصول بود؛ اما نگاه دولت سیاسی، عوام‌گرایانه و دستوری بود. مجلس طرفدار اجرای تدریجی و هزینه شدن درآمدها در بخش تولید و بهبود معیشت طبقات پایین بود، ولی دولت طرح را به‌سرعت و با افزایش ۷۰ درصدی قیمت حامل‌ها اجرا و درآمد حاصله را بین تمام گروه‌ها و طبقات و نه فقط طبقات پایین توزیع کرد.

از منظر اقتصادی نگاه حاکم و داده‌های آماری اعلامی از سوی نهادهای اقتصاد کلان مانند بانک مرکزی، سازمان برنامه‌بودجه، وزارت اقتصاد و دارایی، هماهنگی این نهادها با وزارتخانه‌های صنعتی و تولیدی نفت، نیرو، صمت، جهاد کشاورزی، وزارت راه، مسکن و شهرسازی و تشکلهای اقتصادی مثل اتاق بازرگانی ایران و استان‌ها، انجمن کارفرمایان و رسانه‌های تخصصی نیاز به ارزیابی داشت. برای رسیدن به یک تصویر شفاف باید حتی نظرات تخصصی بخش‌های مختلف یک وزارتخانه و اختلافات

آن‌ها بررسی و با یکدیگر مقایسه می‌شدند در این راستا در مورد ایجاد زیرساخت‌هایی مانند بانک‌های اطلاعاتی یکپارچه برای شناسایی توانایی اقتصادی دهک‌های بالا و پایین به‌خوبی عمل نشد. نگاه حاکم بر این نهادها و تشکل‌های بخش خصوصی در مورد نحوه اجرا و تأثیر آن بر مسائلی مانند نحوه پرداخت یارانه، رشد نقدینگی، میزان تورم، ساختار بنگاه‌های اقتصادی، رشد سرمایه‌گذاری، کنترل بازار پس از اجرا، سطح شکاف طبقاتی در بلندمدت و از منظر آمار در سطح ستادی و عملیاتی با حقایق عینی مطابقت نداشت و همچنین با دیدگاه رئیس‌جمهور در قبل، حین و بعد از اجرا متفاوت بود. این امر یعنی شکاف میان نهادهای اقتصاد کلان، مقامات سیاسی و عناصر اقتصاد خرد یعنی بنگاه‌ها باعث رشد انتظارات برای پرداخت یارانه، افزایش نقدینگی، کاهش توان برای کمک به تولید، افزایش شدید قیمت نهادهای تولید، تعطیلی یا کاهش تولید بنگاه‌های اقتصادی، بیکاری کارگران نارضایتی بخش خصوصی و نزاع بر سر چگونگی تعیین قیمت شد و بستر خوبی برای تبلیغ در مورد ناکارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران و فرار سرمایه ایجاد کرد؛ بنابراین تقویت طبقه کارآفرین، افزایش رقابت‌پذیری و تولید حاصل نشد. اگرچه بر روی اجرای طرح و ضرورت انجام آن توافق وجود داشت. ضرورت انتقال و تبیین این توافق به سطوح استانی با محوریت وزارت کشور اعم از استانداری‌ها، فرمانداران و بخش‌داران و یا سایر نهادهای اقتصادی و ایجاد زیرساخت‌ها احساس می‌شد. گزارش‌های و ارزیابی میدانی با اشاره به احتمال اعتراض و هجوم مردم به جایگاه‌های سوخت حکایت از آمادگی و هماهنگی کافی میان سازمان‌های مختلف وزارت کشور در این زمینه داشت. فرایند طراحی و توزیع کارت سوخت، انتقال و ذخیره‌سازی حامل‌های انرژی، تعیین و اعلام سهمیه‌ها و ارزیابی نقاط ضعف که به قاچاق سوخت می‌انجامید به‌خوبی ارزیابی و برای اصلاح فرایند طی دو سال بعد گزارش شده بود. در زمینه افزایش قیمت‌ها هشدار جدی داده شده بود ولی با توجه به ساختاری بودن تورم، سازمان بازرسی و تعزیرات در مهار و کنترل قیمت و کم‌فروشی ناکام ماندند و نارضایتی بخش خصوصی و عموم مردم افزایش یافت؛ بنابراین در این سیاست برخی از مؤلفه‌های نظری امنیت اقتصادی از منظر اقتصاد سیاسی مانند توجه به زیربنای اجتماعی، آرایش طبقاتی، اصلاح رویه‌های اقتصادی، توجه به اصول ساختاری بازار، ایجاد زیرساخت‌ها، تعامل سازنده میان عرصه‌های مختلف و هماهنگی میان نهادهای مختلف در نظر گرفته نشد لذا نه تنها چالش‌های امنیت اقتصادی کاهش نیافت بلکه بر تعداد آن و بی‌ثباتی اقتصادی افزوده شد.

نتیجه‌گیری

بررسی اطلاعاتی بدون یک چارچوب نظری علمی و مورد وثوق در انجام کارکردهای خود با تشتت، دوباره‌کاری، موازی‌کاری و هزینه زیاد روبرو می‌شود. این موضوع شامل بررسی اطلاعات اقتصادی نیز می‌شود. در این راستا نظریه‌های اقتصاد سیاسی و بررسی اطلاعاتی با اشتراک در هستی‌شناسی،

معرفت‌شناسی و روش‌شناسی به دلیل پیگیری تحقق امنیت اقتصادی به‌عنوان هدف مشترک، رشد و تکامل تدریجی معرفت‌نظری، ارائه مفاهیم و توضیح متنوع در مورد چگونگی پیوند میان عرصه جغرافیا، اقتصاد اجتماعی و دولت، شکل‌گیری فرایند تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و تحولات اقتصادی کمک زیادی به بررسی اطلاعات اقتصادی در انجام کارکردهای این بخش اعم از طراحی، هدف‌گذاری، ارزیابی فرایند و سلسله‌مراتب انجام فعالیت اطلاعاتی و درنهایت تحلیل اطلاعات و ارائه برآورد می‌نماید. نظریه‌های اقتصاد سیاسی با ارائه نگاه نظام‌مند، هدفمند، بین‌رشته‌ای، چندلایه، چندبعدی، چندعلتی و سیال کمک مهمی را در ارائه الگوی تجزیه و تحلیل به بررسی اطلاعاتی می‌کند. ساختار الگوی اقتصاد سیاسی، مفاهیم، عناصر و اجزاء آن، کم و کیف ارتباطات میان عناصر و توضیح این ارتباطات در طراحی بر اساس اطلاعات اولیه، تعیین سؤال‌ها و اهداف جمع‌آوری، گلوگاه اطلاعاتی، تحلیل داده‌ها و اطلاعات و تشخیص روند تحولات اقتصادی همچنین ارزیابی اقدامات انجام‌شده توسط سلسله‌مراتب اطلاعاتی در شناسایی نقاط تهدید و آسیب‌ها متوجه امنیت اقتصادی و اقدام برای پیشگیری و مقابله با آن توسط بررسی اطلاعاتی نقش تعیین‌کننده دارد.

منابع

- ازغندی، علی رضا، آرا عمده در مورد طبقات و قشر بندی اجتماعی، رهیافت های سیاسی و بین المللی، شماره ۴، بهار و تابستان
- افروغ، عماد (۱۳۷۹) چشم انداز نظری به تحلیل طبقاتی و توسعه، تهران، مؤسسه فرهنگ و دانش. اطهاری، کمال، (۱۳۸۶)، بورژوازی مستغلات: مدار نامولد سرمایه، بخش نخست، چشم انداز ایران، شماره ۴۷، دی و بهمن...
- براتی، محمد علی (۱۳۸۷)، بررسی شاخص های بی ثباتی و آسیب پذیری در اقتصاد ایران (یک رویکرد تجربی)، تهران، مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد، چاپ نخست.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴)، جامعه شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران، نی.
- بشیریه، حسین، اندیشه های مارکسیستی، جلد اول، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵ ص ۲۹۱.
- تفضلی، فریدون (۱۳۹۷) تاریخ عقاید اقتصادی از افلاطون تا دوره معاصر، تهران، نشر نی
- جکوب نوتر، جان، (۱۳۸۴) عملیات سی سازمان جاسوسی آمریکا: اقدام پنهان، سیاست خارجی و دموکراسی، تهران، معاونت پژوهشی دانشکده امام باقر (ع)
- جیلاس میلوان (۱۳۵۸)، طبقه جدید، تحلیلی از تحول جامعه کمونیست، ترجمه: عنایت الله رضا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم،
- چیلکوت رونالد (۱۳۸۰)، سیاست های مقایسه ای، ترجمه: علیرضا طیب وحید بزرگی، چاپ اول، تهران، رسا.
- دو فیلیپس، جیمز (۱۳۸۵)، "اسطوره سرمایه اجتماعی در توسعه اجتماع"، ترجمه: امیر نصرت روحانی، اقتصاد سیاسی، سال سوم، شماره ۱.
- عبدالله زاده، محمود، (۱۳۸۴)، یادداشت سردبیر، فصلنامه اقتصاد سیاسی سال سوم، شماره دهم
- علیخانی، علی، (۱۳۹۳)، امنیت نرم جمهوری اسلامی ایران، تهران دانشکده اطلاعات، معاونت پژوهش و تولید علم
- قادری، طاهره (۱۳۸۶)، سودمندی طبقه در تحلیل گروه های کلان اجتماعی، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره یازدهم و دوازدهم، مرداد و شهریور.
- لغت ویج، آدریان، (۱۳۷۸)، دموکراسی و توسعه، ترجمه: احد علیقلیان و افشین خاکباز، طرح نو، تهران، ۱۳۷۸.
- مردوخ، کی لان (۱۳۸۵) سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی، اقتصاد و جامعه، شماره ۱۰، زمستان.
- مزینانی، احمد، (۱۳۹۲) الگوی مدیریت جنبش های نوین اجتماعی در بحران های اجتماعی، فصلنامه جامعه اطلاعاتی، سال چهارم، شماره چهارم، شماره مسلسل ۱۶
- موریس، چارلز، فلیپس، اون (۱۳۷۷) تحلیل اقتصادی نظریه و کاربرد، ترجمه: اکبر کمیجانی، جلد اول، تهران، دانشگاه تهران.
- میر محمدی، مهدی، (۱۳۹۲) اطلاعات به مثابه علم درآمدی آینده پژوهانه بر مطالعات اطلاعاتی، تهران، پژوهشکده

مطالعات راهبردی

- میر، جرالند و استیگلیتز، جوزف، (۱۳۸۲)، **پیشگامان اقتصاد توسعه آینده در چشم انداز**، ترجمه: غلامرضا آزاد ارمکی، تهران، نی.
- میلر، رموند. سی (۱۳۹۰) **اقتصاد سیاسی بین الملل: جهان بینی های متعارض**، ترجمه محمدعلی شیرخانی، سید احمد فاطمی نژاد، علی رضا خسروی، تهران، سمت
- نقیبزاده، احمد (۱۳۷۹) **درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی**، تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۸۲.
- نقیبزاده، احمد (۱۳۸۴)، **تأثیر نیروهای اجتماعی بر سیاست خارجی**، سیاست خارجی، سال نوزدهم، تابستان.
- نورث، داگلاس سی، (۱۳۷۷)، **نهادها و تغییرات نهادی عملکرد اقتصادی**، ترجمه: حمیدرضا معینی، تهران، سازمان برنامه و بودجه، چاپ اول.
- نورث، داگلاس سی، (۱۳۷۹)، **ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی**، ترجمه: غلامرضا آزاد ارمکی، تهران، نشر نی.
- نی، ویکتور و سوئد برگ، رینچارد، (۱۳۸۷) **جامعه شناسی اقتصادی و اقتصاد نهادگرایی نوین**، ترجمه: رضا مجیدزاده و آصف توکلی، اقتصاد سیاسی
- والک گیلیوم، گوستاو، (۱۳۹۲) **اطلاعات هلندی به سوی تدوین چارچوبی کیفی برای تحلیل**، تهران، معاونت پژوهش و تولید علم دانشکده اطلاعات
- وینسنت، اندرو (۱۳۷۶) **نظریه های دولت**، ترجمه: حسین بشیریه، تهران، نی.
- Benddix, Reinhard and Lipset, Martin Seymon, (1964) **A Reader in Social Stratification**, United States of America, The Free Press.
- Boccock, Robert and Thompson, Kenneth, (1992), **Social and Cultural Reform of Modernity**, London, Blackwell.
- Deutsch. K, (1986), **The Nervees of Governmnet**, New York Free Prees
- Dharendorf, Ralf, (1978) **Class and Conflict in Idustrial Socaiety**, London. Routledge.
- Marx, K, (1970), **The critique Of Hegel, Philosophy of Riht**, London, cambridge
- Moss, Laurnce, (1992), **The New Political Economy**, London, Blackwell.
- Polanteas, Nicolas, **Social Class in: Class Power**, Macmilan, 1988
- Solimano, Andre, (2005), **Political Crises, Social Conflict and Economic Development**, The Political Economic Andian, U.S.A, Elgar publication
- Weber, M, (1978) **Economy and Society**, vol. II, Brekly, California U.P
- Weber, M, (1986), **Economy and Society**, Vol. II, California, Berkley.

